



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹ آذر ۱۳۹۱
مصادف با: ۲۴ محرم الحرام ۱۴۳۴
جلسه: ۳۸

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: اقسام وضع - معانی وضع عام، موضوع له خاص

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در معانی مختلف اقسام چهارگانه وضع بود، در مورد وضع عام و موضوع له عام چهار معنی و تفسیر ذکر شد و نظر مختار و حق در مسئله معلوم شد.

معانی وضع عام و موضوع له خاص:

در مورد وضع عام و موضوع له خاص هم سه معنی و تفسیر شده که به این سه معنی محقق عراقی اشاره کرده و ما این سه معنی را ذکر و بررسی می‌کنیم تا ببینیم حق در مسئله کدام یک از این سه قسم است:

معنای اول:

اینکه مراد از وضع عام و موضوع له خاص این است که واضع در هنگام وضع معنای عام و کلی را لحاظ کرده یعنی معنای متصور همان معنای عام و کلی است لکن لفظ را برای افراد و مصادیق با خصوصیات تفصیلی آنها قرار داده است مثل اینکه معنای عام و کلی انسان را تصور کرده لکن لفظ انسان را برای آن معنای کلی قرار نداده بلکه برای مصادیق خاصه آن معنی مثل زید، عمرو، بکر و امثال آن قرار داده است، در این فرض در واقع به وسیله این عنوان کلی انسان اشاره به مصادیق خاصه و صور تفصیلیه آنها می‌کند مثلاً کسی بگوید: اکرم من فی الصحن یعنی اکرام کن کسانی را که در حیاطاند در اینجا درست است که یک عنوان کلی را گفته ولی اشاره به افراد خارجیه موجود در صحن دارد.

معنای دوم:

اینکه واضع در مقام وضع معنای عام و کلی را تصور و لحاظ می‌کند ولی لفظ را برای افراد و مصادیق با خصوصیات تفصیلیه آنها قرار داده لکن بما انها تعمّ الکلی و الشخصی یعنی به یک عنوانی که هم شامل کلی و هم شامل شخصی و مصادیق شود مثلاً واضع در مقام وضع عنوان عام و کلی انسان را تصور کند و لفظ انسان را برای افراد و مصادیق قرار دهد ولی عنوانی را که انتخاب می‌کند به گونه‌ای است که هم بر خود انسان منطبق شود و هم بر مصادیق آن مثل زید، عمرو و بکر مثلاً در مورد اسماء اشاره مثل هذا گفته می‌شود وقتی واضع می‌خواهد هذا را وضع کند معنای کلی اشاره را تصور می‌کند ولی لفظ هذا را برای این معنای کلی قرار نمی‌دهد بلکه غرض او این است که با لفظ هذا اشاره به صور و مصادیق به نحو تفصیلی شود ولی بما انها تعمّ الشخصی و الکلی یعنی به گونه‌ای که هم شامل شخصی شود و هم کلی.

فرق بین معنای اول و معنای دوم این است که در معنای اول موضوع‌له همیشه یک معنای جزئی و شخصی است اما در معنای دوم موضوع‌له چیزی است که شامل شخصی و کلی می‌شود لذا در معنای اول لفظ را نمی‌توان در کلی استعمال کرد اما در معنای دوم می‌توان لفظ را در کلی استعمال کرد.

معنای سوم:

اینکه موضوع‌له عبارت از یک معنای اجمالی مبهم مثل یک شبه باشد به گونه‌ای که نسبت این معنای موضوع‌له با افراد و صور تفصیلیه نسبت اجمال و تفصیل باشد نه از قبیل نسبت کلی و فرد.

واضع طبق این معنی در هنگام وضع یک معنای کلی را لحاظ و تصور می‌کند و به واسطه این معنای کلی یک معنای مبهمی را مورد ملاحظه قرار می‌دهد لکن لفظ را برای آن معنای مبهم محض وضع نمی‌کند بلکه برای یک معنای مبهمی که مشتمل بر یک خصوصیت زاید است مثل این خصوصیت که معروض خطاب واقع شود یا مورد اشاره قرار گیرد. محقق عراقی می‌گوید چه بسا موصولات، ضمائر و اسماء اشاره از این قبیل باشد، مثلاً در مورد اسماء اشاره واضع وقتی می‌خواهد لفظ این یا آن را برای اشاره وضع کند معنای کلی اشاره را تصور می‌کند چون وضع عام است یعنی معنای متصور در نزد واضع کلی و عام است اما لفظ را در برابر خود این معنای کلی و مبهم قرار نمی‌دهد و مصادیق با صور تفصیلیه و خصوصیات و جزئیات هم منظور واضع نیست بلکه لفظ را برای اشاره نزدیک یا اشاره دور وضع می‌کند و اشاره نزدیک و دور هم مبهم است اما نسبت به آن معنای کلی اشاره یک خصوصیت زاید دارد که نزدیک بودن یا دور بودن است پس طبق این معنی وضع عام و موضوع‌له خاص این گونه نیست که مثلاً واضع معنای کلی و عام اشاره را تصور کرده باشد و لفظ را برای مصادیق این اشاره وضع کرده باشد. لذا مصادیق با صور تفصیلیه منظور نیست بلکه منظور از موضوع‌له خاص یک معنای اجمالی مبهم مثل شبه است که نسبت این معنای موضوع‌له با افراد و مصادیق نسبت اجمال و تفصیل است، اشاره نزدیک یک معنای اجمالی است اما مصادیق آن، صور تفصیلی این معنای اجمالی می‌باشد پس بنا بر معنای سوم منظور از موضوع‌له خاص، افراد و مصادیق به صور تفصیلی آنها نیست بلکه منظور معنای اجمالی مبهم است که مبهم محض نیست و یک خصوصیت اضافه نسبت به مبهم محض دارد و الا معنی ندارد که گفته شود موضوع‌له خاص است، خاص شدن به خاطر همان خصوصیت اضافه‌ای است که نسبت به آن معنای مبهم کلی پیدا می‌کند، معنای کلی اشاره را تصور می‌کند ولی لفظ را برای آن معنای کلی قرار نمی‌دهد بلکه برای اشاره با قید نزدیک یا دور بودن قرار می‌دهد که آن خصوصیات زایده معنای کلی اشاره را از ابهام محض خارج می‌کند و به همین جهت به اسماء اشاره و موصولات مبهمات گفته می‌شود چون موضوع‌له آنها افراد و مصادیق نیست بلکه موضوع‌له یک معنای اجمالی و مبهم است ولی نه مبهم محض بلکه با یک خصوصیت و قید زاید. ایشان می‌گویند چون موضوع‌له اینها مبهم است همیشه محتاج عطف بیان هستند مثلاً گفته می‌شود هذا الرجل.^۱

۱. نهاية الافکار، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶ - مقالات الاصول، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰.

از ظاهر کلام محقق عراقی استفاده می‌شود که منظور ایشان از وضع عام و موضوع‌له خاص معنای سوم می‌باشد که توضیح بیشتر آن را در بحث از اسماء اشاره ذکر خواهیم کرد.

بررسی معانی سه‌گانه وضع عام و موضوع‌له خاص:

به نظر می‌رسد بطلان معنای دوم روشن باشد چون طبق معنای دوم واضع در مقام وضع یک معنای عام و کلی را تصور کرده ولی لفظ را برای افراد و مصادیق با صور تفصیلی بما انه تعمیم الکلی و الشخصی وضع می‌کند و این باطل است چون از یک طرف ادعا این است که لفظ برای افراد و مصادیق وضع می‌شود ولی بما انه تعمیم الکلی و الشخصی یعنی افراد و مصادیق مد نظرند لکن گاهی تک‌تک افراد با خصوصیات تفصیلی آنها مورد نظر است که همان معنای اول است و گاهی با یک عنوان عام و کلی مثل کل. اگر ما گفتیم موضوع‌له افراد و مصادیق با صور تفصیلیه هستند نمی‌توان گفت بما تعمیم الکلی و الشخصی و اگر مصادیق به نحو تفصیلی موضوع‌له باشند بحث این است که چگونه عام و کلی می‌تواند حاکی و مرآت برای افراد و مصادیق باشد ولی اینکه ما عنوانی را بیاوریم که هم نشان دهنده افراد با صور تفصیلی باشد و هم افراد را به نحو کلی در بر بگیرد قابل جمع نیست. پس معنای دوم صحیح نیست.

معنای سوم هم به نظر می‌رسد که معنای دقیقی نباشد چون اگر چه معنای موضوع‌له طبق این تفسیر یک معنای مبهم محض نیست چون اگر قرار بود موضوع‌له هم یک معنای مبهم محض باشد خاص نمی‌شد و کلی می‌بود. درست است که این معنی دارای یک خصوصیت زاید است که به واسطه آن خصوصیت زاید خاص تلقی شده مثل اینکه معروض خطاب قرار گیرد یا مورد اشاره واقع شود ولی باز هم یک معنای عام و کلی است.

نکته مهم:

توجه به این نکته مهم، لازم است که عموم و خصوص در ما نحن فیه غیر از عموم و خصوص در باب عام و خاص است، ما تعبیرات مشابه داریم، اینجا می‌گوییم وضع عام و موضوع‌له خاص و در بحث عام و خاص هم می‌گوییم لفظ عام داریم و لفظ خاص، حکم عام داریم و حکم خاص چون عموم و خصوص هم وصف برای الفاظ واقع می‌شوند و هم وصف برای حکم اما عام و خاص در ما نحن فیه با عام و خاص در بحث عموم و خصوص متفاوت است، منظور از عام در اینجا همان گونه که قبلاً عرض شد، نفس طبیعت و ماهیت است، وقتی می‌گوییم وضع عام است منظور این است که واضع در مقام وضع طبیعت را تصور کرده نه اینکه منظور، کلی به معنای چیزی که صاحب افراد و مصادیق و بر همه آنها منطبق و ناظر به افراد است باشد مثل کل و ادات عموم، پس منظور از عام در ما نحن فیه نفس طبیعت و ماهیت است و منظور از خاص هم همان جزئی حقیقی است، مثلاً وقتی گفته می‌شود وضع عام و موضوع‌له خاص منظور از وضع عام معنای طبیعت اشاره است و منظور از موضوع‌له خاص هم اشاره خاصی است که صورت می‌گیرد مثل اشاره به دور یا اشاره به نزدیک. اما منظور از عام و خاص در بحث عام و خاص با ما نحن فیه فرق می‌کند. منظور از عام در آنجا قضیه‌ای است که مصدر به لفظ کل و امثال آن است مثل کل انسان یا العلماء که جمع محلائی به لام است پس منظور از عام آن چیزی است که در قالب این ادات واقع شده است

و منظور از خاص هم آن چیزی است که از حیث دائره احاطه اقل از عام است ولو آنکه خود آن هم با اداتی مثل کل بیان شده باشد مثل اینکه گفته شود لا تکرم کل الفساق که در عین حال که همراه با لفظ کل آمده ولی اخص است و دائره آن محدودتر از کل عالم است.

اگر ما این معنی را در مورد عام و خاص در اینجا پذیرفتیم نتیجه این می‌شود که معنای سوم را نمی‌توان پذیرفت چون در معنای سوم موضوع له خاص باید حتماً یک جزئی حقیقی و یک مفهوم جزئی باشد در حالی که طبق تفسیر محقق عراقی موضوع له یک جزئی حقیقی نیست بلکه همان مبهم است که تا حدودی از ابهام محض خارج شده و یک خصوصیت و قیدی کنار آن قرار گرفته که تا حدودی ابعاد آن روشن شده است.

نتیجه اینکه در بین سه معنای مذکور اصح همان معنای اول لکن باید در امکان آن بحث شود که چگونه امکان دارد طبیعت برای افراد با صور تفصیلیه آنها وضع شود.

پس در مورد قسم سوم یعنی وضع عام و موضوع له خاص سه معنی متصور بود که به نظر ما معنای اول صحیح است. در مورد وضع خاص و موضوع له خاص و وضع خاص موضوع له عام اختلافی نیست و تصویری که از این دو قسم شده روشن است و فقط در مورد وضع عام و موضوع له عام و وضع عام و موضوع له خاص تفسیرهای متفاوتی وجود داشت که آنها را ذکر کردیم. هذا تمام الکلام فی المقام الاول.

بحث جلسه آینده: بعد از تبیین معانی مختلف اقسام چهارگانه وضع که مقام اول بود نوبت به مقام دوم بحث می‌رسد که بحث از امکان اقسام چهارگانه وضع می‌باشد که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»